

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

الحاج داکتر امین الدین «سعیدی – سعید افغانی»

۱۸ می ۲۰۲۰

فشار مشرکین بر ابوطالب جهت برگشتاندن پیامبر اسلام (ص) از دعوت حق!

سیرت نویسنده مشهور جهان اسلام محمد بن اسحاق بن یسار (متولد سال ۸۵ هجری وفات ۱۵۰ هجری قمری) می نویسد: تعدادی از رهبران و شخصیت های معتبر قریش به نمایندگی از قوم خویش به نزد ابوطالب کاکای پیامبر اسلام محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم آمدند و عرض داشتند:

ای ابوطالب، پسر برادر شما خدایان ما را به باد تمسخر می گیرد، از دین ما عیبجوئی می کند، افکار ما را جاهلانه می شمارد، پدران و نیاکان ما را گمراه می داند! دست وی را از ما باز دارید، یا این که از سر راه ما و او کنار بروید، شما هم خودتان مانند ما با او مخالف هستید، ما می توانیم شر او را از سر شما کوتاه کنیم!

ابوطالب به نرمی با آنان به بحث و تبادل نظر پرداخته و جوابات منطقی و قناعت بخشی به آنان ارائه داشت. سران قریش برگشتند، ولی پیامبر اسلام محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم به کار و فعالیت دعوتی و تبلیغی خویش ادامه داد. دین الله تعالی را ترویج می فرمود و مردم را به سوی اسلام دعوت می نمود. (سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۲۶۵).

بعد از یک مدت قریشیان ملاحظه نمودند که فعالیت محمد صلی الله علیه وسلم کما فی سابق به همان قوت ادامه دارد و از دعوت به "الله" لحظه ای فروگذار نمی کند. به مشاهده این حالت، نتوانستند زیاد تاب بیاورند. همه فکر و ذکرشان فعالیت های حضرت محمد صلی الله علیه وسلم و توطئه برای مقابله با ایشان بود، تا آن که تصمیم گرفتند با شیوه های سرسختانه تر و خشن تر از پیش، بار دوم به نزد ابوطالب به شکایت بروند.

فشار های تهدید آمیز بر ابوطالب :

سران قریش برای بار دوم به نزد ابوطالب آمدند و گفتند: ای ابوطالب، شما در میان ما از شرف و منزلت خاصی برخوردار هستید و در ضمن رهبر و از جمله بزرگان قبیله ما هستید. از شما درخواست کردیم که دست برادرزاده تان را از سرما کوتاه کنید، شما ترتیب اثر ندادید. ما بخدا- دیگر تاب شکیبائی در برابر این وضعیت را نداریم، پدران و نیاکان ما را تمسخر می نماید، افکار ما را جاهلانه تلقی می کند، خدایان ما را عیبجوئی می کند! اینک دیگر، شما خود دست او را از سر ما کوتاه می کنید، یا آن که ما همگی در برابر شما و برادرزاده شما به نبرد برمی خیزیم، تا یکی از دو طرف سر به نیست و ریشه کن گردد!؟

این وعده، وعید و تهدید اشراف مکه بر ابوطالب بس گران آمد. شخصی را نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم فرستاد و آنحضرت را به خانه خویش فراخواند و به ایشان گفت: ای پسر برادر من، قوم و قبیله شما نزد من آمده‌اند و با من چنین و چنان گفته‌اند، رعایت حال من و خودتان را بکنید و مرا به وضعیتی که تاب تحمل آن را نداشته باشم دچار نگردانید! پیامبر صلی الله علیه وسلم از صحبت های کاکای خویش طوری درک نمودند که کاکای شان بنای سلب حمایت خویش را از ایشان دارد، و در کار پشتیبانی و مددسانی آن حضرت ناتوان شده است، گفتند:

«یا عم، والله لو وضعوا الشمس في يميني والقمر في يساري على أن أترك هذا الأمر حتى يظهره الله أو أهلك فيه، ما تركت». «کاکا جان، به خدا، اگر آفتاب را در دست راست من، و ماه را در دست چپ من بگذارند، تا من این دعوت الهی خویش را، پیش از آن که خداوند آن را پیروز گرداند، یامن خوددر این راه از میان بروم، رها سازم، من دست از این کار بر نمی دارم!».

آنگاه اشک در چشمانشان جمع شد و گریستند و از جای برخاستند که بروند. چند قدمی که دور شدند ابوطالب ایشان را صدا کرد. وقتی به سوی وی بازگشتند، گفت: برو، برادرزاده عزیزم، و هرچه می‌خواهی بگویی، که من به خاطر هیچکس و هیچ چیز دست از حمایت تو بر نمی‌دارم! (سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۱۶۵-۱۶۶).

و این ابیات زیبا را زمزمه کرد:

**وَاللّٰهُ لَنْ يَصِلُوْا إِلَيْكَ بِجَمْعِهِمْ - حَتَّىٰ أَوْسَدَ فِي التَّرَابِ دَفِينًا
فَصَدْعَ بَلْمَرٍ مَا عَلَيْكَ غَضَاضَةٌ - وَأَبْشُرْ وَقِرْ بِذَاكَ مِنْكَ عُيُونًا**

(بخدا، هرگز این جماعت در برابر شما دست به یکی نخواهند کرد، مگر زمانی که مرا در میان گور به خاک سپرده باشند، برو در کار خویش بکوش، که تو را هیچ باکی نیست، و مزده بده، و از این بابت شادمان و خشنود باش!). (دلایل النبوة، بیهقی، ج ۲، ص ۱۸۸).

سومین فشارسراں قریش بر ابوطالب:

وقتی سران قریش دیدند که حضرت محمد صلی الله علیه وسلم سخت به کار خویش مشغول‌اند، دریافتند که ابوطالب راضی نشده است دست از حمایت ایشان بکشد و عزم جزم کرده است که با آنان دشمنی آغاز کند و صف خود را از آنان جدا کند. عمار بن ولید بن مغیره را برداشتند و نزد ابوطالب بردند و به او گفتند: ای اباطالب، این جوان رشیدترین و زیبا اندامترین جوان قریش است، او را بگیرد و از عقل، هوش و مدد وی مستفید شوید و او را به فرزندی بگیرید، از آن شما باشد، و در برابر، این برادرزاده خودتان را که با دین شما و دین پدران و نیاکان شما مخالفت آغاز کرده، و یکپارچگی قوم و قبیله شما را از میان برده، و عقاید و افکار آنان را سفیهانه و جاهلانه خوانده است، در اختیار ما بگذارید، تا او را بکشیم، یک مرد در مقابل یک مرد!

ابوطالب گفت: به خدا، خیلی بد و غیر منصفانه، با من معامله می‌کنید! می‌خواهید پسران را به من بدهید تا به نیابت از شما او را بزرگ کنم، و در برابر، من پسر را به شما بدهم تا او را به قتل برسانید؟! به خدا، هرگز چنین چیزی امکان نخواهد داشت! مطعم بن عدی بن نوفل بن عبدمناف گفت: ای ابوطالب، به خدا، قوم و قبیله شما با شما از در انصاف درآمده‌اند و هرچه در توان داشتند، کوشیدند تا شما را از آنچه ناخوش می‌دارید رها سازند، اما، نمی‌بینم که شما نسبت به آنان پذیرش نشان بدهید!

ابوطالب گفت: به خدا، شما با من از در انصاف در نیامده‌اید! بلکه تو تصمیم گرفته‌ای که مرا تنها بگذاری و با این جماعت علیه من قیام کنی، اینک، بکن هر آنچه خواهی!.

وقتی قریش در این بحث ها و مذاکرات شکست خوردند و نتوانستند ابوطالب را راضی کنند که حضرت محمد صلی الله علیه وسلم را از ادامه کارشان بازدارد، و مانع پیشرفت ایشان در دعوت به سوی دین خدا بشود، تصمیم گرفتند، به همان راهی بروند که تاکنون کوشیده بودند از گام نهادن در آن راه بپرهیزند، و خویشان را از پیمودن چنان راه پرخطر و پرفراز و نشیبی دور نگاهدارند، یعنی راه منحصر به فرد آزار رسانیدن و تعدی و تعرض کردن به رسول الله صلی الله علیه وسلم.

الهم صلی علی محمد و علی آل محمد

تتبع ونگارش :

الحاج داکتر امین الدین « سعیدی – سعید افغانی »

مدیر مطالعات ستراتیژیک افغان و مسؤول مرکز کلتوری دحق لاره-جرمنی